

رأی دیوان عالی تمیز دربارهٔ قتل میرزادهٔ عشقی

حسین زرینی^۱

چکیده

نگارنده با هدف ارائهٔ سند تازه‌یافتهٔ جدیدی دربارهٔ میرزادهٔ عشقی، به بررسی شرایط اجتماعی - سیاسی دوران وی پرداخته، زندگی سیاسی و فرهنگی او را مرور می‌کند. این سند تازه‌یافته، رأی دیوان عالی تمیز (دیوان عالی کشور) دربارهٔ یکی از متهمان به قتل وی، ابوالقاسم بهمن می‌باشد. میرزادهٔ عشقی، از شاعران ایران در اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی است. پیروزی انقلاب مشروطیت، به منزلهٔ عمده‌ترین عامل تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و به دنبال آن، وقوع پدیده‌هایی همچون جنگ جهانی اول، اشغال ایران و کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، عشقی را به واکنش واداشت. او در قالب شعر، نمایشنامه و دیگر آثار قلمی، به نقد وضعیت جامعهٔ خود پرداخت. همین فعالیت‌های اجتماعی بویژه انتشار روزنامهٔ قرن بیستم بود که نهایتاً به مذاق رضاخان سردار سپه خوش نیامد و زمینه‌ساز ترور عشقی شد. قاتلان عشقی گریختند و تنها یک نفر از آنها به دست مردم گرفتار آمد و به‌ناچار پرونده‌اش در محاکم قضائی مطرح شد ولی سرانجام تبرئه گردید.

کلید واژه‌ها:

عشقی، محمدرضا بن ابوالقاسم، ۱۳۱۲-۱۳۴۲ق. / ترور / دیوان عالی تمیز / جرایم سیاسی / رأی دادگاه / متهمان / دوره پهلوی / رضا پهلوی، شاه ایران، ۱۲۵۷-۱۳۲۳ / فعالیت‌های سیاسی / فعالیت‌های فرهنگی / مجازات‌ها / اسناد تاریخی

مقدمه

از قتل میرزاده عشقی در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ ش. ۳ ژوئیه ۱۹۲۴ م.، حدود ۸۵ سال می‌گذرد. بعد از این همه مدت، پیدا شدن اسناد جدیدی راجع به او، می‌تواند روشنگر زوایای بیش‌تری از حیات شاعری باشد که جان خود را بر سر اعتلای وطن نهاد.

با وجود آن‌که پس از شهریور ۱۳۲۰ و فروپاشی قدرت پهلوی اول، حجم بسیاری از مطالب مربوط به عشقی در نشریات آن روزگار چاپ و منتشر شد، اما برخی اسناد به خاطر ماهیت حکومتی آن‌ها، از دسترس رسانه‌گران دور ماند. اسناد موجود در دستگاه قضائی نیز، از همین دست بود. این سوابق - که در قالب پرونده‌های قضائی، در بایگانی‌های راکد دادگستری نگهداری می‌شوند - حاوی اسناد بسیار ارزشمندی راجع به وقایع تاریخ معاصر کشور است که رونمایی از آن‌ها، می‌تواند افق‌های تازه‌ای فراروی پژوهشگران تاریخ معاصر ایران بگشاید. متأسفانه این اسناد، هنوز به‌تمامی شناسائی و فهرست‌برداری نشده است؛ اما در فهرست‌برداری از قسمت اندکی از پرونده‌های یکی از این بایگانی‌ها، با سندی راجع - به میرزاده عشقی روبه‌رو هستیم که در این نوشتار، به محضر خوانندگان تقدیم خواهد شد.

این سند، در واقع رأی قضائی دیوان‌عالی تمیز (دیوان‌عالی کشور)، درباره یکی از متهمان قتل میرزاده عشقی است. در جریان این نوشتار، اطلاعات لازم راجع به برخی جوانب سند ارائه خواهد شد. اما کل آن نیازی به توضیح ندارد؛ چه آنکه در روز روشن، عشقی را در حیاط منزل خودش کشتند و می‌توانستند ترتیبی اتخاذ کنند که قاتل او نیز تبرئه شود و این، در ایران آن روز، امری دور از ذهن نبود.

گفتنی است که این سابقه، آخرین سند منتشر نشده درباره میرزاده عشقی نخواهد بود. زیرا همچنان که در متن رأی آمده است، پرونده این امر در محکمه جنائی عمومی تهران مطرح بوده و در آن‌جا مورد

رسیدگی واقع شده است. هم‌اینک دسترسی به این پرونده در میان میلیون‌ها پرونده مختومه دادگستری استان تهران مقدور نیست، ولی با برنامه‌هایی که دستگاه قضائی برای ساماندهی بایگانی‌های راکد خود دارد، امید می‌رود به‌زودی نه تنها پرونده کامل محاکمه قاتلان عشقی، بلکه پرونده‌های افراد و جریان‌های سیاسی بسیاری که در دوره پهلوی اول و دوم پیشان به محاکم قضائی باز شده است، یافته شود و مورد استفاده محققان قرار گیرد.

نکاتی درباره میرزاده عشقی و قتل او

هدف این مقاله، بررسی زندگی، افکار و آثار میرزاده عشقی نیست؛ بلکه بر آن است تا برگی بر اسناد و مطالعات عشقی‌پژوهی بیفزاید. با این حال، ضروری است به صورت مختصر گوشه چشمی به زمانه عشقی انداخته شود.

سیدرضا میرزاده عشقی، در سال ۱۲۷۳ ش. / ۱۸۹۴ م. در همدان به دنیا آمد و در ۱۲ تیر ۱۳۰۳ ش. / ۳ ژوئیه ۱۹۲۴ م. به دست عاملان رضاخان کشته شد. میرزاده، فقط ۳۰ سال در جهان زیست که اگر نیمی از آن دوره صباوت و تحصیل قلمداد شود، او در نیم دیگر این دوره کوتاه، دست به خلق آثاری زد که نامش را به عنوان شاعر و نویسنده، در حافظه جمعی ملت ایران ماندگار ساخت.

یکی از عمده‌ترین وقایعی که در نیمه دوم حیات عشقی رخ داد و زندگی او را تا حد زیادی تحت‌تأثیر قرار داد، وقوع جنگ جهانی اول و تأثیرات آن بر ایران بود. در جریان این جنگ بود که گروهی از مردان سیاسی ایران، تصمیم به مهاجرت از تهران گرفتند و دولت موقت ملی را در کرمانشاه پدید آوردند. عشقی - که در آن ایام حدود ۲۱ سال داشت - به مهاجران پیوست. این قضیه، خاطره خوبی در ذهن عشقی نیافرید و او را بیش از پیش با واقعیات ملموس دنیای سیاست آشنا کرد.^۱

کردند و در همان جا جان داد. دو قاتل دیگر عشقی هم عملاً مجازات نشدند، اما سرنوشت خوبی پیدا نکردند. زیرا سال‌ها بعد به شیوه‌های ناخوشایندی درگذشتند.^۴ ابوالقاسم بهمن نیز در سال ۱۳۲۶ ش. / ۱۹۴۷ م. در حالت مستی، زیر دیوار میخانه‌ای که با وزش باد بر سرش آوار شد، مرد.^۵

آن چنان که محمد قائد اشاره کرده، عشقی جدا از کلنل محمدتقی خان پسیان و محمد خیابانی - که ماهیت مبارزاتشان متفاوت بود - نخستین فردی به - شمار می‌رود که پس از کودتای ۱۲۹۹ علناً به عنوان شهروندی بی‌دفاع ترور شد. به عبارت دیگر، این نخستین تروری بود که به وسیله نظامیان کودتای سوم اسفند در کارنامه خاندان پهلوی ثبت شد.^۶ مرگ او، به یک طرز فکر کمک کرد و آن، تهور در راه تجربه، صداقت و شجاعت در به زبان آوردن و ایستادن بر سر آرمان خویش بود.^۷

تشیع جنازه عشقی در همان زمان، نشانگر محبوبیت بسیار و مردمی بودن او و انزجار مردم از رضاخان و قاتلان عشقی بود. جنازه‌اش، با حضور علمای بزرگ، فضلا، محصلان، کسبه و مردم تهران، از مقابل مسجد سپهسالار تشییع شد. پیراهن خونینش، روی تابوت قرار داشت. زن و مرد تهران، بر او گریستند. جنازه‌اش را تا ابن بابویه، با شکوه بسیار مشایعت کردند؛ آن چنان که گفتند: چنین وفاداری‌ای نسبت به هیچ پادشاهی ابراز نشده است!^۸

نکاتی چند درباره این سند

محمد قائد، در کتاب ارزشمند خود، راجع به عشقی ابراز امیدواری کرده که اسناد منتشر نشده دیگری به دست آید تا بتوان به نتایج تازه‌تری درباره او رسید.^۹ ولی در صفحه‌های بعد کتاب، افزوده است که هفتاد و اندی سال از واقعه ترور عشقی گذشته و هر چیزی که چاپ کردنی یا نوشتنی بوده، قاعدتاً عرضه شده است.^{۱۰}

جدا از آثار قلمی اعم از شعر، نمایشنامه و مقاله، عمده‌ترین فعالیت اجتماعی عشقی را می‌توان مدیریت، چاپ و انتشار روزنامه قرن بیستم قلمداد کرد. عشقی، امتیاز این روزنامه را در سال ۱۳۰۰ ش. / ۱۹۲۱ م. گرفت و در سه سالی که تا مرگش باقی مانده بود، با وقفه‌ای هیجده ماهه، کلاً توانست ۲۲ شماره از آن روزنامه منتشر سازد.^۱ آخرین شماره قرن بیستم، در ۷ تیر ۱۳۰۳ ش. / ۲۸ ژوئن ۱۹۲۴ م. منتشر شد و به خاطر مطالب و کاریکاتورهای همین شماره بود که عشقی، پنج روز بعد ترور شد. در آن شماره، کاریکاتورهای درج شده بود که رضاخان سردار سپه را - که به تازگی به مقام ریاست وزرائی نیز رسیده بود - به سخره گرفته و او را دست‌نشانده انگلیسی‌ها شناسانده بود. آن شماره از روزنامه، مثل توپ صدا کرد و به‌زودی در بازار سیاه به قیمت گزافی خرید و فروش می‌شد؛ تا این که عشقی را به کشتن داد!^۲ نسخه‌های قرن بیستم را، شهربانی جمع‌آوری کرد. بعد هم نوبت کیفر به صاحب امتیاز روزنامه رسید.

رضاخان - که آرزوهای بزرگی در سر می‌پروراند و در عرصه شطرنج سیاسی کشور، از جایگاه سرباز عادی خود را به سطح وزیر رسانده بود - تحمل آن را نداشت که فرد دیگری در مقابلش قد علم کند. محمد درگاهی معروف به محمد چاقو - رئیس شهربانی دوره رضاشاه - سه نفر را مأمور انجام این کار کرد. آن‌ها به بهانه تحویل نامه‌ای به عشقی، وارد خانه او شدند و در همان حال که یکی سرگرم صحبت با عشقی بود، دیگری او را هدف گلوله قرار داد. قاتلان گریختند، اما یکی از آن‌ها به نام ابوالقاسم بهمن - که سند موضوع این نوشتار نیز درباره اوست - در حین فرار به دست محمد هرسینی، نوکر مخبرالدوله، دستگیر شد. این هرسینی از همه جا بی‌خبر، به جرم دستگیری مأمور دولتی در حال انجام وظیفه (!)، چهل روز در حبس مجرد تأمینات زندانی گشت. عشقی را نیز به بیمارستان نظمیہ منتقل

وی، در جای دیگر نیز نوشته است که گمان نمی‌رود سند یا نکته‌ای فاش نشده در این زمینه نزد کسی باقی مانده باشد.^{۱۱} اما باز هم امیدواری خود را ابراز کرده که اگر سندی درباره عشقی در بایگانی‌های نظامیه قدیم وجود داشته باشد، در آینده منتشر شود.^{۱۲} این ابراز امیدواری، کاملاً بجاست و سند نویافته حاضر نیز جوانه‌ای از جلوه آن آرزوست که امروز به بار نشست است.

البته سراغ این‌گونه پرونده‌ها را نه در بایگانی‌های نظامیه بلکه در بایگانی‌های دستگاه قضائی باید گرفت. همان طور که همه می‌دانند، واحدهای انتظامی پس از انجام بررسی و تحقیقات اولیه درباره پرونده، نهایتاً آن را برای رسیدگی بعدی در اختیار محاکم قضائی می‌گذارند. در محاکم قضائی نیز، پس از اجرای تشریفات قانونی و رسیدگی نهائی یا به اصطلاح مختومه شدن پرونده، به بایگانی راکد سپرده می‌شود.

بنابراین، رد پای تمامی پرونده‌های مهم قضائی، سیاسی و... دوره پهلوی اول و اوایل پهلوی دوم را تا تشکیل ساواک، می‌باید در همین بایگانی‌ها جستجو کرد.

درباره عشقی نیز، امید است افزون بر اسناد مربوط به ابوالقاسم بهمن هم در مراحل بدوی و هم تجدیدنظر، پرونده زندانی شدن چهل روزه محمدخان هرسینی در محبس تأمینات و هرکس دیگری که در این زمینه بازجوئی شده است، یافت شود.

در حال حاضر به عنوان طلوعه، رأی دیوان عالی تمیز درباره ابوالقاسم خان، یکی از متهمان قتل عشقی تقدیم می‌شود. این سند، از آن رو که رأی یکی از شعب دیوان عالی تمیز (دیوان عالی کشور) درباره موضوعی جزائی می‌باشد، می‌تواند در فرایند تاریخ‌پژوهی دستگاه قضائی در دوره پهلوی اول نیز به کار آید.

پیش از ارائه متن سند، یادکرد این نکته ضروری است که واژه «تبرئه» در عبارت «متهم مزبور را تبرئه

نموده» در سطر دوم آن، دارای خراشیدگی است و از روی قرائن و ردهای خراشیده، به خوبی قابل استنباط است که کلمه پیشین «محکوم» بوده است. چه، جای خراشیدگی سرکش حرف «کاف» و دنباله حرف «میم»، تردیدی در این باره باقی نمی‌گذارد.

هرچند این موضوع تفاوت چندانی در نتیجه رأی بر جای نمی‌نهد و با دستگیر نکردن مسببان اصلی، عملاً مجازاتی در خور برای مأموران اجرای دستور نمی‌توان تصور کرد، اما شاید همین موضوع بی‌اهمیت، نشان دهد که از نظر محرر دادگاه نیز، قاتلان عشقی محکوم بوده‌اند و آن‌ها را به زور تبرئه کرده‌اند.

نکته دیگری که ذکر آن ضروری به نظر می‌رسد، این است که عشقی خود در آخرین لحظات حیات و بر روی تخت بیمارستان نظامیه، به یکی از مأموران گفته بود: ابوالقاسم بهمن، سرگرم صحبت با او بوده (برای حواس پرت کردن) و دیگر مأموران - که یکی از آن‌ها حبیب همدانی نام داشته^{۱۳} - به سویس شلیک کرده‌اند. پس ابوالقاسم بهمن، قاتل اصلی عشقی نبوده، ولی استحقاق تبرئه شدن هم نداشته است.

متن رأی دیوان عالی تمیز که تاریخ نهم ذیحجه سنه ۱۳۴۴ را مطابق با نهم خرداد ۱۳۰۵ یعنی حدود ۲ سال بعد از قتل عشقی را داراست، به قرار زیر است: «در موضوع اقامه دعوی مدعی العموم بر ابوالقاسم خان، متهم به قتل میرزاده عشقی که قضیه در محکمه جنائی عمومی طهران مطرح و محکمه مزبوره، به شرحی که در رأی خود ذکر کرده، متهم مزبور را تبرئه نموده، حکم مزبور در ۷ عقرب ۱۳۰۳، به رأیت مدعی العموم کل رسیده و در ۳ ربیع الثانی ۴۳، مستدعی تمیز گردیده:

دیوان عالی تمیز، پس از قرائت راپرت شفاهی جناب آقای میرزا عیسی خان و ملاحظه دوسیه عمل و اعتراضات و پس از کسب نظریات آقای میرزا احمد، وکیل عمومی که بر رد بود و بعد از مشاوره رسمی آقایان مستشاران مرقومه الاسامی در جلسه

۳- همان، ص ۲۶۸.

۴- حسین مکی، *تاریخ بیست ساله ایران* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹)، جلد ۲، ص ۵۷۲.

۵- علی اکبر مشیرسلیمی، *کلیات مصور عشقی* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴)، ص ۱۶.

۶- قائد، *پیشین*، صص ۱۶-۱۷.

۷- همان، ص ۳۲۹.

۸- همان.

۹- همان، ص ۱۰.

۱۰- همان، ص ۲۷.

۱۱- همان، ص ۲۸۹.

۱۲- همان، ص ۳۳۱.

۱۳- مشیرسلیمی، *پیشین*، صص ۱۵-۱۶؛ قائد، *پیشین*، ص ۳۲۸.

۱۴- عقرب: آبانماه.

۱۵- سید محسن صدر ملقب به صدراالاشراف، از قاضیان بلندپایه دادگستری بود. وی، پس از به توپ بسته شدن مجلس و دستگیری و محاکمه آزادیخواهان در باغشاه تهران، چون عضو محکمه بود، و بر آزادیخواهان سخت می گرفت، بعداً به مستنطق باغشاه معروف شد و این شهرت بدی برایش پدید آورد [مهدی بامداد، *شرح حال رجال ایران*، چاپ ۵ (تهران: زوار، ۱۳۷۸)، جلد ۳، ص ۲۰۰]. او، از اعضای عدلیه قدیم بود که پس از تشکیل عدلیه جدید به دست علی اکبر داور، مجدداً به کار دعوت شد و تا بالاترین مقامات قضائی را از آن خود کرد. ریاست محکمه استیناف (تجدیدنظر) تهران، ریاست شعبه دیوان عالی تمیز، ریاست محکمه انتظامی قضات و... از آن جمله بود [عباس مبارکیان، *چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین* (تهران: نشر پیدایش، ۱۳۷۷)، صص ۳۷۹-۳۸۰]. او، در سال ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م. در کابینه محمدعلی فروغی (ذکاء-الملک)، به وزارت عدلیه منصوب شد. وی، این مقام را در کابینه محمود جم نیز - که پس از فروغی، از سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م. مأمور تشکیل کابینه شد - حفظ کرد؛ اما در شهریور ۱۳۱۵ش/ اوت ۱۹۳۶م. جای خود را به

متین دفتری داد. علت برکناری او، آن بود که رجبعلی منصور وزیر راه، به جرم ارتشا، تحت تعقیب جزائی قرار گرفت، اما در دیوان عالی کشور تبرئه شد. به همین خاطر، رضاشاه عصبانی شد و او - که وزیر دادگستری بود - و همچنین رضاقلی هدایت (رئیس دیوان عالی کشور) را برکنار ساخت. وی، در دوره محمدرضا شاه نیز چندین بار به وزارت دادگستری رسید [اداره کل آرشیو، اسناد و موزه ریاست جمهوری، *دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی* (تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹)، صص ۱۶۲، ۱۶۵، ۱۷۹]. محسن صدر، وقتی می خواست طی اولین بار به وزارت دادگستری انتخاب شود، به علی-اکبر داور گفت: «هوای نفس من از این چیز خوشوقت است، ولی عقل من ناراضی است. زیرا من می دانم وزرا مستقل نیستند و من رویه سلوک شاه را نمی دانم و صلاح نیست در کارها با او مواجه باشم و می ترسم عاقبت من خوب نباشد. گفت امر شاه به عزل یا نصب قابل رد نیست و ناچار باید قبول کرد [محسن صدر، *خاطرات صدراالاشراف* (تهران: وحید، ۱۳۶۴)، ص ۳۰۱]. همچنان که در سطور بالا هم گفته شد، رضاشاه، وزیر دادگستری و رئیس دیوان عالی کشور را، به خاطر صدور رأی برخلاف میلش برکنار می کرد. صدراالاشراف، به خوبی اشاره کرده که وزرا مستقل نیستند. پس تبرئه یکی از قاتلان عشقی - که رضاخان سردار سپه و رئیس الوزرا در پشت آن بود - نباید چندان دور از انتظار باشد. سید محسن صدر، در آبان ۱۳۴۱ش/ اکتبر ۱۹۶۲م. در تهران درگذشت.

۱۶- سید محمد فاطمی فرزند سید حسین، یکی دیگر از چهره‌های مشهور و بلندپایه تشکیلات قضائی است. او نیز، از جمله قضات قدیمی عدلیه بود که به عدلیه نوین داور دعوت شد. وی، در کارنامه خود، تصدی مشاغل مهم قضائی همچون ریاست شعبه استیناف، مستشاری دیوان عالی تمیز، ریاست شعبه دیوان عالی تمیز، ریاست کل استیناف (تجدیدنظر) تهران را ثبت کرده است. فاطمی، در سال ۱۳۲۴ش/ ۱۹۴۵م. درگذشت. (مبارکیان، *پیشین*، صص ۹۷-۹۸)

۳- همان، ص ۲۶۸.

۴- حسین مکی، *تاریخ بیست ساله ایران* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹)، جلد ۲، ص ۵۷۲.

۵- علی اکبر مشیرسلیمی، *کلیات مصور عشقی* (تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴)، ص ۱۶.

۶- قائد، *پیشین*، صص ۱۶-۱۷.

۷- همان، ص ۳۲۹.

۸- همان.

۹- همان، ص ۱۰.

۱۰- همان، ص ۲۷.

۱۱- همان، ص ۲۸۹.

۱۲- همان، ص ۳۳۱.

۱۳- مشیرسلیمی، *پیشین*، صص ۱۵-۱۶؛ قائد، *پیشین*، ص ۳۲۸.

۱۴- عقرب: آبانماه.

۱۵- سید محسن صدر ملقب به صدراالاشراف، از قاضیان بلندپایه دادگستری بود. وی، پس از به توپ بسته شدن مجلس و دستگیری و محاکمه آزادیخواهان در باغشاه تهران، چون عضو محکمه بود، و بر آزادیخواهان سخت می گرفت، بعداً به مستنطق باغشاه معروف شد و این شهرت بدی برایش پدید آورد [مهدی بامداد، *شرح حال رجال ایران*، چاپ ۵ (تهران: زوار، ۱۳۷۸)، جلد ۳، ص ۲۰۰]. او، از اعضای عدلیه قدیم بود که پس از تشکیل عدلیه جدید به دست علی اکبر داور، مجدداً به کار دعوت شد و تا بالاترین مقامات قضائی را از آن خود کرد. ریاست محکمه استیناف (تجدیدنظر) تهران، ریاست شعبه دیوان عالی تمیز، ریاست محکمه انتظامی قضات و... از آن جمله بود [عباس مبارکیان، *چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزش عالی حقوق و عدلیه نوین* (تهران: نشر پیدایش، ۱۳۷۷)، صص ۳۷۹-۳۸۰]. او، در سال ۱۳۱۲ش/۱۹۳۳م. در کابینه محمدعلی فروغی (ذکاء-الملک)، به وزارت عدلیه منصوب شد. وی، این مقام را در کابینه محمود جم نیز - که پس از فروغی، از سال ۱۳۱۴ش/۱۹۳۵م. مأمور تشکیل کابینه شد - حفظ کرد؛ اما در شهریور ۱۳۱۵ش/ اوت ۱۹۳۶م. جای خود را به



